



توجه شود که: عبارت مورد اشاره مبسوط به نظر تصحیف شده است چراکه ادعای ایشان در جایی است که بحث از حیوان را مطرح می کنند. و بحث خمر و دم و ... ظاهراً به اشتباه در این فراز عبارت وارد شده است. مرحوم شیخ طوسی می نویسد:

«فصل: فی حکم ما یصح بیعه و ما لا یصح.

الأشیاء علی ضربین: حیوان و غیر حیوان. فالحیوان علی ضربین آدمی و بهیمة، و الآدمی علی ضربین: حر و مملوک. ... و ما لیس بآدمی من البهیمة فعلى ضربین: نجس و طاهر. فالنجس علی ضربین: أحدهما نجس بالمجاورة، و الثانی نجس العین. فإن کان نجسا بالمجاورة نظر فیه فإن کان ما جاوره من النجاسة یمنع من النظر إلیه لم یجز بیعه، و إن کان لا یمنع النظر إلیه جاز بیعه.

و إن کان نجس العین مثل الكلب و الخنزیر و الفارة و الخمر و الدم و ما توالد منهم و جمیع المسوخ، و ما توالد من ذلك أو من أحدهما فلا یجوز بیعه، و لا إجارته و لا الانتفاع به و لا اقتنائه بحال إجماعاً إلا الكلب فإن فیه خلافاً. ... و أما الطاهر فعلى ضربین: ضرب ینتفع به و الآخر لا ینتفع به. فما ینتفع به فعلى ضربین:

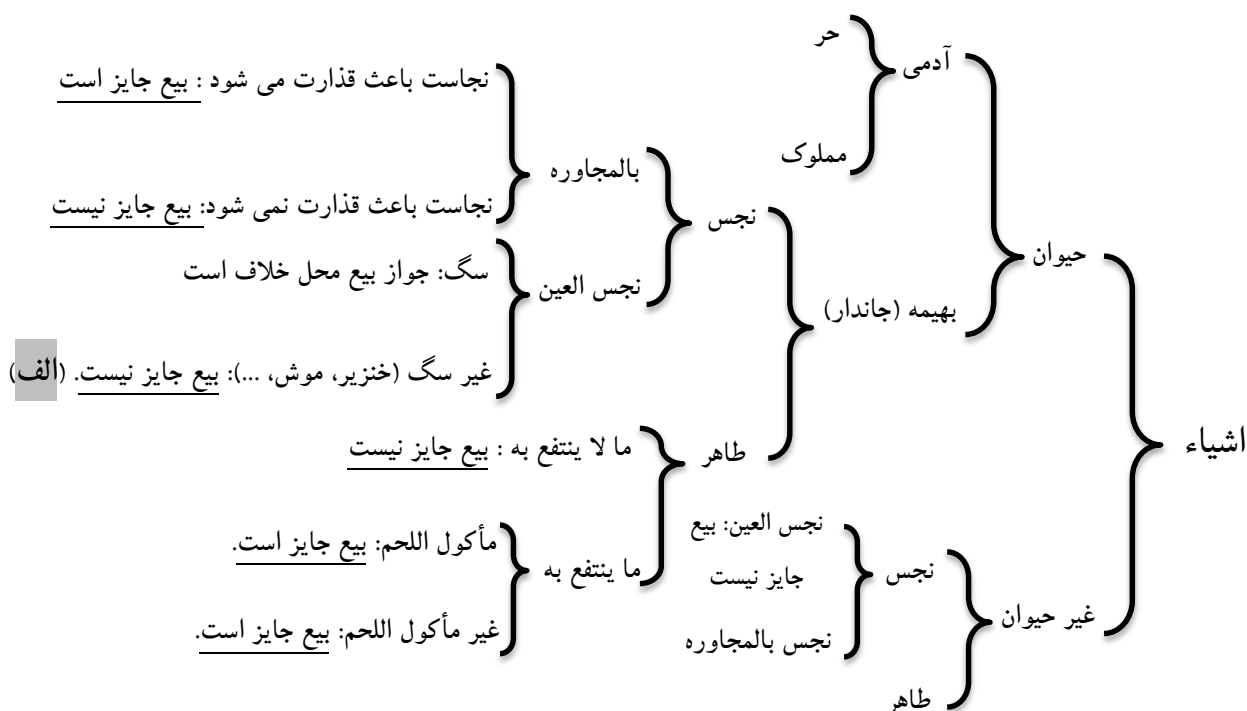
أحدهما یؤکل لحمه، و الآخر لا یؤکل لحمه. فما یؤکل لحمه مثل النعم و الصیود و الخیل و سائر ما یؤکل لحمه من الطیور، و البغال و الحمیر و الدواب حکمها حکم ذلك عندنا و إن کان فیها کراهیة. و ما لا یؤکل لحمه مثل الفهد و النمر و الفیل و جوارح الطیر مثل البزاة و الصقور و الشواہین و العقبان و الأرناب و الثعالب و ما أشبه ذلك، و قد ذکرناه فی النهایة فهذا کله یجوز بیعه.

و إن کان مما لا ینتفع به فلا یجوز بیعه بلا خلاف مثل الأسد و الذئب و سائر الحشرات من الحیات و العقارب و الفار و الخنافس و الجعلان، و الحدأة و النسر و الرخمة و بغات الطیر و كذلك الغربان سواء کان أبقع أو أسود. و أما غیر الحیوان فعلى ضربین: نجس و طاهر. فالنجس علی ضربین نجس العین و نجس بالمجاورة. فأما نجس العین فلا یجوز بیعه کجلود المیتة قبل الدباغ و بعده و الخمر و الدم و البول و العذرة و السرقین

«١» مما لا یؤکل لحمه و لبن ما لا یؤکل لحمه من البهائم.»<sup>١</sup>

توضیح:

۱.



۲. [ما می گوئیم: توجه شود که در قسمت الف اصلاً نباید خمر و دم و ... مطرح می شد، به خصوص آنکه در فرازهای بعدی عبارت، حکم دم و خمر مطرح شده است.]

۳. [ما می گوئیم: اللهم الا أن یقال اصل کلام مرحوم شیخ طوسی هم درباره صحت و حکم وضعی است و نه حکم تکلیفی و الشاهد علی ذلک، عنوان بحث در کلام مرحوم شیخ طوسی پیرامون صحت است.]  
 اما در باره نکته اول طبیعی است که اگر کسی به متن کتاب های فقهی نوع اول، به عنوان روایت نگاه کند، آن را به عنوان روایت حجت می داند و لذا ذیل بحث روایی باید مورد بحث قرار گیرد.

(۱) حضرت امام خمینی درباره نکته فوق می نویسند:

«و أمّا الشهرة المتقدّمة - و هی التي بین أصحابنا الذین کان دیدنهم ضبط الأصول المتلقّاة من الأئمّة فی کتبهم بلا تبدیل و تغییر، و کان بناؤهم علی ضبط الفتاوی المأثورة خلفا عن سلف إلى زمن الأئمّة الهادین، و کانت طریقتهم فی الفقه غیر طريقة المتأخرین، كما يظهر من أوّل کتاب المبسوط - فهی حجّة، فإذا اشتهر حکم بین هؤلاء الأقدمین و تلقّی بالقبول یکشف ذلک عن دلیل معتبر. و بالجملة: فی مثل تلك الشهرة مناط الإجماع، بل الإجماع لیس إلا ذاک. فالشهرة المتأخرة کإجماعهم لیست بحجّة، و الشهرة المتقدّمة فیها مناط الإجماع.»<sup>۱</sup>



اما در پاورقی این مطلب را ردّ می کنند و می نویسند:

«قد راجعنا الكتب التي كانت مؤلفة قبل ولادة الشيخ أو قبل زمان تأليف المبسوط كالمراسم و كتب المفيد و السيد علم الهدى، فلم نجد ما أفاد الشيخ الطوسي، لوضوح عدم كونها متون الأخبار، و اختلاف ألفاظها معها، و بعضها مع بعض. نعم بعض كتب الصدوق كذلك. و الظاهر صحّة كلامه بالنسبة إلى الطبقة السابقة عن طبقة أصحاب الكتب الفتوائية، فلا يبعد أن يكون بناء تلك الطبقة على نقل الروايات المطابقة لفتواهم، أو نقل ألفاظها بعد الجمع و الترجيح و التقييد و التخصيص، كما لا يبعد أن يكون «فقه الرضا عليه السلام كذلك، و قريب منه كتاب «من لا يحضر»»<sup>۱</sup>

پس: از دیدگاه ایشان نکته اول - که مورد عنایت مرحوم بروجردی بود - مردود است.

۲) ظاهراً کلام امام تمام است و لذا متن کتاب هایی از نوع نهایه روایت نیست. اما درباره شهرت و یا اجماع - حتی اگر مدرکی باشد - در صورتی که در میان قداما و طبقه اوّل مطرح بوده باشد و یا توسط آنها ادعا شده باشد. باید در جای خود در اصول بحث کنیم.

۱. أنوارالهداية، ج ۱، صفحه ۲۶۲ / پاورقی